



هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

می‌گویند وقتی دو نفر طی توافقی در کنار هم قرار می‌گیرند سازمان به وجود می‌آید. به این اعتبار شاید بتوان گفت که همه ما به نوعی یک عضو سازمان هستیم، خواه در یک خانواده دو نفره باشیم، خواه در یک شرکت بزرگ چند ملیتی با صدها شعبه. سازمان‌ها در حلاء به حیات خود ادامه نمی‌دهند؛ آن‌ها با محیط پیرامون تعامل دارند و با عملکرد خود بر آن تأثیر گذاشته و از آن تأثیر می‌پذیرند. هر سازمان اختیارات و وظایفی دارد. این اختیارات و وظایف مسئولیت‌هایی را برای سازمان و اعضای آن ایجاد می‌کنند؛ مسئولیت‌هایی که باید به خاطر آن‌ها در برابر خودشان، محیط پیرامون، و (در جوامع ارزشی و دینی) در برابر ندای وجدان و خداوند متعال پاسخ‌گو باشند. میزان مسئولیت‌پذیری سازمان‌ها به عوامل متعددی از جمله نوع نگاه آن‌ها به فلسفه کار و زندگی (این که اصولاً چرا کار و زندگی می‌کنیم)، سیستم‌های نظارتی و سؤال‌کننده، سطح فرهنگ و آگاهی جامعه، و ... بستگی

دارد. سازمانی که تنها هدفش کسب سود است راحت‌تر می‌تواند قوانین زیست محیطی و مسائل انسانی محیط کار را نادیده بگیرد. از سوی دیگر، وقتی نهادی برای نظارت بر فعالیت سازمان‌ها وجود نداشته باشد بازار بی‌مسئولیتی بسیار داغ‌تر خواهد شد.

در این میان اما نکته‌ای که شاید خیلی از ما از آن غافل می‌مانیم، نقش خودمان (به عنوان پدر، مادر، کارمند، کارگر، مدیر، کاسب، پزشک، و ...) در ایجاد و حفظ یک جامعه مسئولیت‌پذیر است. در هیاهوی پرشتاب جامعه یک لحظه نمی‌ایستیم و به این فکر نمی‌کنیم که تصمیم، عمل، و رفتار غیرمسئولانه و غیراخلاقی امروز ما و بی‌تفاوتی در برابر این قبیل اعمال و رفتارهای دیگران همانند بومرنگی است که ممکن است از همان لحظه‌های پیشانی ما یا عزیزان ما را نشانه رفته باشد. ای کاش دست کم وقتی ضربه آن را نوش جان کردیم هوش از سر پریده دوباره به ما برگردد تا کمی فراتر از نوک بینی مان را بنگریم و خیر و صلاح آینده را فدای سود و راحتی آنی امروز نکنیم. هر کجا جلوی ضرر را بگیریم منفعت است.

